



سوره مبارکه عبس

* فهرست سوره:

- سوره مبارکه عبس دسته‌بندی بسیار واضح و مشخصی دارد.
- سوره ابتدا با یک داستان آغاز می‌شود.
- قسم دوم آیات از آیه ۱۱ تا ۱۶ نکاتی در مورد «ذکر» بیان می‌کند.
- قسم سوم از آیه ۱۷ تا ۲۳ «تبیین سیر انسان از تولد تا مرگ و برانگیخته شدن» است.
- از آیه ۲۴ تا ۳۲ در مورد «طعام انسان» سخن گفته شده است.
- و از آیه ۳۳ تا پایان سوره مبارکه به بحث «قیامت و اتفاقات آن روز» اختصاص یافته است.

+ شرح سوره:

- داستان از این قرار است که روزی پیامبر و عده‌ای از بزرگان در مسجد نشسته بودند. در بین جلسه فردی نابینا وارد مسجد شد و به سمت پیامبر خدا (صلوات‌الله علیه و آله) رفت. یک نفر از بزرگان با دیدن فرد نابینا چهره در هم کشید. این لحظه خداوند این سوره را نازل می‌کند که: «أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴) أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَ مَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى (۷) وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَ هُوَ يَخْشَى (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰)»

- یعنی با دیدن نابینا رو ترش می‌کنید؟ شاید او اهل ذکر باشد و ذکر برایش نفع داشته باشد؛ و تصدی امور کسی که استغنا دارد را بر عهده می‌گیری؟ تزکیه او بر عهده تو نیست. آدمی که اهل سعی و خشیت است، تو به او توجه نمی‌کنی؟ برایت مهم نیست آدمی که اهل سعی و خشیت است آمده و اعمی و یا استغنی بودن افراد مهم است؟

- بحث داستان این است که مبنای توانمندی را چه بدانیم. در جامعه امروز مشاهده می‌کنیم مقدار زیادی از امکانات و هزینه‌ها برای نخبگان جامعه هزینه می‌شود. امکاناتی مانند مدارس تیزهوشان و ... مبنای صرف این امکانات در واقع به خاطر داشتن برخی توانایی‌های این افراد است مثل مهارت تست‌زنی، سرعت انتقال مباحث و ...؛ اما آیا درست است ما تصدی امور کسانی را بر عهده گیریم که این توانایی را دارند؟

- پاسخ: مبنای ما برای تصدی امور افراد با مبنای تشخیص افراد در منظر حق تعالی متفاوت است. یک نکته مهم از این سوره؛ نوع مواجهه ما با خودمان و دیگران است:

✓ اولاً در مواجهه با دیگران طبق آیه ۴ سوره مبارکه غافر باید توجه کنیم استعداد و دارایی‌های دیگران توجه ما را جلب نکند. آنجا که می‌فرماید: «ما يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ»، «در آیات خدا جز کسانی که کافر شدند جدال نمی‌کنند پس رفت و آمد [و قدرت‌نمایی] آن‌ها در شهرها تو را نفریبند.»

✓ ثانیاً فراموش نکنیم میزان توانمندی‌هایمان اهمیت ندارد بلکه آنچه مهم است میزان سعی و خشیت ما است. اگر کسی این اصل را باور ندارد عالم را بنگرد و ببیند که عالم دست کسانی است که توانمندی داشته‌اند و یا دست کسانی است که سعی و خشیت داشته‌اند. توانمندی‌هایی مانند نوشتن، حرف‌زدن و ... مهم نیست بلکه عالمان زیادی بوده و هستند که نمی‌توانند خوب حرف بزنند و یا بنویسند اما تأثیرات زیادی در عالم گذاشته‌اند.

- این سوره به نوعی می‌خواهد بگوید ما به شرط «سعی و خشیت» ضمانت می‌کنیم که از مسیر هدایت جا نمانده‌ایم.

- شهید چمران خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گوید: «من می خواهم شیعه غربت تو باشم.» خیلی از افراد شیعه اهل بیت هستند، ولی کمتر افرادی پیدا می شوند که شیعه‌ی غربت اهل بیت باشند. غربت همین است که مردم آن افراد را نمی فهمند. هیچ وقت مردم زمانه‌ی اهل بیت آن‌ها را نمی فهمیدند و آن‌ها همیشه غریب بوده‌اند. تا جایی که این افراد را مجنون، ساحر و دیوانه می دانسته‌اند. آن‌ها را مسخره می کردند و ...

- از آیه ۱۱ تا آیه مبارکه ۱۴ سوره کمی درباره «ذکر» سخن می گوید: «كَلَّا أُنْهَا تَذَكِّرَهُ» (۱۱) «فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ» (۱۲) «فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ» (۱۳) «مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ» (۱۴) «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ» (۱۵) «كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (۱۶)

- ذکر آنچنان بلند است که استعدادهای ما در برابر آن چیزی نیست و به هر کسی داده می شود از غیر مسیر استعداد داده می شود. افق ذکر چنان بلند است که اگر استعداد تمام بااستعدادهای عالم را جمع کنند نمی توانند آن را از طریق استعداد به دست آورند. ما چون آدم‌ها را در عالم در عرض می نگریم، اختلاف قدها برایمان بسیار مهم است.

- دسته سوم آیات این سوره پاسخ خداوند به افرادی است که اختلاف ارتفاعها برایشان مهم است: خداوند در این آیات می فرماید: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (۱۷) «مِنْ أَى شَيْءٍ خَلَقَهُ» (۱۸) «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ» (۱۹) «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ» (۲۰) «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ» (۲۱) «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» (۲۲) «كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ» (۲۳)

«توانمندان و غیر توانمندان، نگاه کنید از چه چیزی خلق شده‌اید و اگر توانسته‌اید تا اینجا برسید راهتان را آسان کرده‌اند تا رسیدید، همه مانند هم هستید و هیچی نیستید زیرا همه از نطفه به وجود آمده‌اید. کسی شما را خلق کرده است که هم تقدیر نموده و هم مسیر را آسان نموده است و در آخر هم همه برانگیخته می شوند.

- برای تبیین بیشتر این مفهوم، خداوند در آیات ۲۴ تا ۳۲ به تشریح طعام انسان پرداخته و می فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (۲۴) «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا» (۲۵) «ثُمَّ شَفَقْنَا الْأَرْضَ شَفَقًا» (۲۶) «فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا» (۲۷) «وَ عِنَبًا وَقَضْبًا» (۲۸) «وَزَيْتُونًا وَ نَخْلًا» (۲۹) «وَ حَدَائِقَ غُلْبًا» (۳۰) «وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا» (۳۱) «مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ» (۳۲)

- این نعمت‌ها هر کدام طعم و خاصیت خودشان را دارند و فرقی بینشان نیست. همه این‌ها می توانند طعام و متاع شوند و این یعنی به همه غرض رسیده‌اند. ما هم اگر بتوانیم در جریان امام زمانمان باشیم چه فرقی می کند برای امام زمان، انگشت کوچک باشیم یا چشم و یا پا. مهم این است که هر جا باشیم جزئی از بدن امام زمان هستیم. این رستگاری برای همه بدن است. مشکل ما این است که کجا بودن برایمان مهم است درحالی که هیچ فرقی نمی کند کجای بدن امام زمان باشیم. مهم این است که هر عضو طبق غرض عمل می کند یا نه. این پنج انگشت در یک چیز با هم مشترک هستند زیرا همه اهل سعی و خشیت‌اند. یعنی همه کاملاً طبق اراده صاحب انگشتان هستند. مثلاً وقتی می خواهیم لیوانی را برداریم، همه انگشتان به یک سمت می چرخند تا بتوانند لیوان را بردارند ولی وقتی می خواهیم بنویسیم همه انگشتان نوعی دیگر عمل می کنند یعنی هر کاری که می خواهیم انجام دهیم این پنج انگشت مانند هم عمل نمی کنند و هر کدام کار خودشان را انجام می دهند. در غیر این صورت انجام آن کار غیرممکن خواهد بود. در دستگاه امام زمان (علیه السلام) مهم نیست کجای دست امام زمان باشیم، مهم این است که اهل سعی و خشیت باشیم و سر جایمان باشیم و گوش دهیم آقا از ما چه می خواهند. آنگاه وقتی جزء انگشتان دست امام شدیم، هر کاری این دست کرد به پای ما هم می نویسند. پنج تن آل عبا مانند پنج انگشت طبق یک غرض واحد دورهم جمع شده‌اند و هیچ کدام از دیگری فرار نمی کنند و هر کدام هم جای خود هستند.

- مشکل ما این است که وقتی امام زمان می خواهند ما مشت باشیم، باز هستیم و وقتی می خواهند باز باشیم، مشت هستیم و حال کار کردن هم نداریم و اگر هم داشته باشیم کجا بودن برایمان مهم می شود. درحالی که مهم سعی و خشیت است و این قانون عالم است.

- بعد از بیان این مبحث و در دسته پایانی آیات سوره مبارکه عبس وضعیت انسان‌ها در روز قیامت تشریح شده است: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) وَصَاحَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷)»
- در آن روز برای هر کسی شأنی درست شده است که به آن مشغول است. در آن روز مردم دو دسته می‌شوند:

✓ یک دسته: وجوه يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸) ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)

✓ دسته دوم: «وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ غَافِرَةٌ» (۴۰) تَرَاهُمْ قَاتِرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ (۴۲)

- بنابر آنچه گفته شد اگر آدم‌ها طبق قانون عالم زندگی کنند؛ یعنی جایگاه برایشان مهم نباشد بلکه مهم سعی در انجام عمل و خشیت و اطاعت از امام باشد مصداق آیه ۳۹ سوره مبارکه عبس می‌شوند که می‌فرماید: «ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ»

- اینکه چهره ما را یک سری تیرگی گرفته است به خاطر این نوع نگاه غلط است. درحالی‌که اگر برنامه زندگی‌مان را سعی و خشیت در هر لحظه قرار دهیم، بهترین عمل در آن لحظه می‌شود و چنان زندگی‌مان سرشار از خوشحالی و توحیدی می‌شود که لحظه‌ای عبس و تولی در زندگی‌مان دیده نخواهد شد. این وعده سوره مبارکه عبس است. انشاءالله به برکت سوره مبارکه عبس چهره‌هایمان ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) شود.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين